

مشکلات ایران امروز از منظر جامعه شناسی سیاسی

مقدمه ای بر نظریه دولت - ملت علیه دولت - ملت

اتحاد مقدس دولت - ملت علیه ائتلاف شوم دولت - ملت و جنگ و ستیزی دو جانبه که برنده آن آینده ایران را رقم می زند

امیر دبیری مهر

www.dabirimehr.ir

مشکلات و مسایل و گرفتاریهایی که ایرانیان در این روزها با آن درگیر هستند و زندگی روزمره آنها را تحت الشعاع قرار داده و کشور را در استانه بحران قرار داده است (بر بحران تاکید دارم زیرا بحران مشکل حادی است که برای رفع آن راه حلی عملی بکارگرفته نشود) چشم انداز آینده جامعه و کشور را در ابهام قرارداده است و تقریباً همه این سوال را مطرح می کنند که چه خواهد شد؟ چه کسانی مسبب این وضعیت آشفته اقتصادی هستند؟ افزایش قیمت ها و تورم و گاهی کمیابی ها تا کجا ادامه پیدا خواهد کرد؟ چرا نهادها و دستگاههای ذی ربط واکنش بازدارنده ی موثر نشان نمی دهند؟ افشار مستضعف و به روایتی آسیب پذیر که بالغ بر 13 میلیون نفر هستند چه وضعیتی پیدا خواهند کرد؟ آیا این وضعیت ناپایدار؛ به افزایش بی کاری و مهاجرت ها و نارضایتی های اجتماعی منجر نخواهد شد؟ در حال حاضر 6 میلیون نفر از جمعیت فعال کشور بیکار هستند در کشوری که هر نفر بجای 4 نفر دیگر کار می کند و متکفل کسب درآمد آنهاست. ایادر این وضعیت متزلزل دشمنان اشکار ایران و جمهوری اسلامی بیکار خواهند نشست؟ و طرح و دسیسه ای برای نمک به زخمها پاشیدن نخواهند داشت؟ آیا بحران اقتصادی به دیگر حوزه ها سرایت نخواهد کرد؟ مشروعیت و اعتبار نظام سیاسی را تحت الشعاع قرار نخواهد داد؟ تاب اوری جامعه در قبال این وضعیت چه میزان است؟ و تا چه بازه زمانی امکان تحمل این شرایط را خواهد داشت؟ آیا در این وضعیت دستگاهی تولید و پمپاژ امید در جامعه را دارد؟

بدیهی است تحریم های امریکایی و تنش های سیاست خارجی؛ نقش موضعی و تحریک کننده در قبال بحران های پیش آمده دارد و وضعیت موجود؛ برآمده از بسیاری اشکالات و ناسازواری های ساختاری است که در درازنای تاریخ انباشته شده است و ما ایرانیان امروز میراث دار آن هستیم و البته با رفتارها و تصمیم ها و سبک زندگی مان آنها را تحکیم و تثبیت می کنیم و به عبارت دیگر مشکلات کنونی جدید الولاده و مستحدثه و یک شبه نیستند.

در خصوص علل بروز این مشکلات و مسایل ساختاری مانند شکاف دولت - ملت، نظام بانکی و بیمه ای ناکارآمد؛ بوروکراسی عقب مانده و فاسد، قانون گریزی و قانون شکنی، پایین بودن بهره وری؛ اسراف و اتلاف در مصرف منابع انرژی؛ غلبه روابط عشیره ای و قبیله ای برای روابط شهروندی، ترجیح روابط بر ضوابط، تخریب محیط زیست و نابودی منابع پایداری طبیعی، فقر و حاشیه نشینی؛ بیکاری پایدار و مزمن؛ پدیده نوکیسگی و تازه به دوران رسیدگی؛ نظام آموزشی حافظه محور و مدرک گرا و مهارت گریز؛ ترجیح قدرت بر اقتدار در نهادهای حاکمیتی، وضعیت سینوسی مشروعیت سیاسی و و فراز و فرود شکننده آن؛ استمرار

گفتمان امنیتی و اقتدارگرا در نهادهای حکومتی و در حاشیه بودن گفتمان توسعه گرا و رفاهی ؛ کاهش سرمایه های اجتماعی و ارزشهای ملی ؛ تضعیف شریعت مداری و معنویت گرایی و ترویج سکولاریسم و لادری گری برخلاف تبلیغات رسمی و... تا کنون نظریه پردازی های متفاوتی صورت گرفته است که در یک دسته بندی کلان به دو گروه قابل تقسیم هستند.

دسته اول نظریه ها سعی می کنند با تعیین کننده و مقصر دانستن دولت و حکومت در بروز و استمرار مشکلات جامعه ایرانی ؛ مردم و جامعه را تافته ی جدابافته دانسته و تک تک ایرانیان را از بروز این وضعیت مبرا کنند .و همه کاسه و کوزه ها را بر سر دولت و حکومت ها از گذشته تا امروز بشکنند .این نظریه ها که اغلب سیاسی هستند علت اللل مشکلات را فقدان دموکراسی ، دولت توسعه مدار و کارآمد یا وجود حکومت دینی و مستبد و ایدئولوژیک می دانند. این نظریه ها هرچند بخشی از واقعیت را بیان و هویدا می کنند اما همه واقعیت را پنهان کرده و با رویکرد تک بعدی بر تضاد دولت – ملت می افزایند . مهمترین نتیجه و پیامد این نظریه ها تشدید بد بینی مردم به حکومت و دولت و افزایش فزاینده انتظارات مردم از حاکمیت و در نهایت شیوع نارضایتی از حکمرانی است . از سوی دیگر دولت و حکومت را در وضعیت ترس و نگرانی از فروپاشی قرار داده و ناگزیر در موضعی دفاعی برای صیانت از چارچوب حکومت قرار می دهد که توسل به زور و پلیس و نیروهای امنیتی و نظامی در اولویت ترین راهکار آن است .این نظریه ها تا کنون نتوانسته گره ای از مشکلات ایران بگشاید جز اینکه ابزار نظری و دستگاه تحلیلی برخی روشنفکران و منتقدان و اپوزیسیون سیاسی و حتی شهروندان روزنامه خوان برای تبیین رابطه مردم با حکومت شود .

دسته دوم نظریه هایی هستند که مشکل اصلی را درون جامعه جستجو می کنند و معتقدند هر ملتی حاکمانی متناسب با خود خواهند داشت . به نظر اینان تا دردهای جامعه از پایین و از تک تک ادمها درمان نشود نباید از ساختار سیاسی و دولتی و حاکمیتی انتظاری بیش از حد داشت . این رویکرد میکرو با منطقی استقرایی بر این باور است که تا اجزای جامعه یعنی انسانها و شهروندان ارتقای فرهنگی و تربیتی و دانشی پیدا نکنند نمی توان انتظار داشت حکومت از بالا به اصلاح کشور بپردازد . به باور اینان اگر امروز ژاپن و آلمان در قله پیشرفت و رفاه و آرامش قرار گرفته اند این وضعیت نتیجه فرهنگ ملی و عمومی و اجتماعی آلمانی ها و ژاپنی هاست که توانستند در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی عمارتی با شکوه از توسعه و پیشرفت بر ویرانه ها و خاکستر بازمانده از جنگ بنا کنند .بر خلاف رویکرد قبلی که با منطقی قیاسی به اصلاحات از موضع بالا و حاکمیتی اعتقاد داشت و آن را توصیه می کند این نظریه ها هر چند بخشی از واقعیات جامعه شناختی را بیان می کنند

اما بسیاری از واقعیات دیگر مربوط به حوزه سیاست و قدرت و ساختارهای پایدار و مقاوم اجتماعی را نادیده می گیرند . در نتیجه با غور و تفقه در این نظریه ها باید مردم و انسانها و شهروندان را باید مورد ملامت و سرزنش قرار داد و عمدا یا سهوا از نقش ساختارهای حاکمیتی غفلت کرد. همانطور که نظریه های دسته اول از مقوله مهم فرهنگ و مردم شناسی و نقش تعیین کننده پندار ها و باورها و کنش ها و رفتارها و گفتارها در تعیین سرنوشت ملتها غافل هستند در نظریه های دسته دوم از دستاوردهای علوم انسانی و اجتماعی در سده اخیر که عمدتا ساختارگرا هستند غفلت شده است و نقش تعیین کننده ساختارها و چارچوب های بر ساخته انسانی برای تنظیم و تمشیت امور مورد غفلت قرار گرفته است .

در این نوشتار که مقدمه ای است بر تحقیقی جامع تر که در دست انجام دارم تلاش می شود نظریه ای جدید برای تبیین جامع مشکلات ایران ناظر به وضعیت بحرانی کنونی ارایه شود که مانند هر نظریه ای کوتاه مدت نبوده و هم بتواند برخی بحران ها و آومی های (وضعیت های نامتعادل) گذشته را تبیین کند و هم توان تحلیل وضع موجود و هم قادر به مقداری آینده پژوهی باشد . در این نوشتار و تحقیق بعدی بطور عامدانه از بکار گیری ادبیاتی نظری و پژوهشی و اکادمیک پرهیز کرده و مسایل و مصادیق را بطور عینی و محسوس بیان خواهم کرد.

چکیده نظریه:

با در نظر گرفتن دو دسته از نظریه های بالا و برجسته کردن ناکارآمدی های آنها و نقدهای اساسی که به آنها وارد است باید نظریه ای را بیان کرد که بتواند نقدهای کمتری را به جان بخرد و در عین حال توان ذهنی برای شناخت و تحلیل مسایل پیچیده و در هم تنیده سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی ایران ارایه دهد. بر این اساس نگارنده بعنوان دانش اموخته علوم سیاسی بر این باور است که "نظریه دولت ملت علیه دولت ملت" که روایتی از اتحادی مقدس از دولت - ملت در برابر ائتلافی شوم از دولت - ملت است می تواند از منظر جامعه شناسی سیاسی وضعیت جامعه و حکومت را در ایران تبیین کند و از همه مهمتر رهیافتی و چاره ای برای برون رفت از این وضعیت برای نهادهای دولتی حاکمیتی و عمومی و خصوصی و تک تک ایرانیان ساکن در شهرها و روستاها تجویز کند.

در شرح این نظریه باید گفت : ما در ایران در عالم واقع با دو دسته دولت و دو جامعه مواجه هستیم که در شرح آن می توان گفت:

دو دولت متضاد :

در سطح حاکمیت و دولت در ایران از دیرباز تا امروز در سطوح مختلف با دو گروه از مدیران و مسئولان و کارگزاران و حاکمان کاملاً متمایز مواجه هستیم که در عالم واقع و عینی از منظر نظام باورها و اندیشه ها و جهان بینی و رفتاری و کنشی با هم درستیزند و در ارتباط با جامعه نیز روابط متفاوت و متضادی دارند. این ستیز هیچ نسبتی با رقابت سیاسی متعارف برای کسب قدرت ندارد که فی المثل در ایران بین اصلاح طلبان و اصولگرایان وجود دارد. از این رو دسته بندی ارایه شده در این نظریه هیچ نسبت و پیوندی با دسته بندی های متعارف جناحی و حزبی در ایران ندارد که از طرفی واقعی و اصیل نیست و از طرف دیگر عامدانه برای گمراهی و فریب افکار عمومی از واقعیات جامعه برساخته شده اند. به عبارت دیگر این دسته بندی متعارف انتاگونیستی و دو قطبی در ایران حداقلی از واقعیات ساخت سیاسی در ایران را آشکار می کند و پرده ای بر دهها پنجره به سوی سیاست در ایران می پوشاند.

در سطح حاکمیت و دولت در ایران از گذشته تا امروز ما شاهد گروهی و جامعه ای از کارگزاران و مدیران ایرانی در سطح حاکمیتی هستیم که فارغ از تعلقات و وابستگی های قومی و حزبی و جناحی و اعتقادی واجد ویژگی ها و خصلت های زیر در طیفی گسترده هستند :

1- صاحب دانش و تخصص و مهارت هستند یعنی در حوزه ای خاص و در محیط دانشگاهی و بدون رانت و امتیاز خاص دانش آموخته اند و در رشته ای علمی و رسته ای کاری مجرب بوده و در جهنم توهم دانایی بسر نمی برند . (این دسته و گروه مفتخر به مدرک و عنوان های توخالی دکتر و مهندس نیستند که بدون حضور در کلاس و تحقیق و مطالعه "حداقل 6 ساعت در روز" و بواسطه بورسیه های اداری و سیاسی وارد دانشگاه شده و مدرکی اخذ کرده اند که نمونه های آن در ایران زیاد هستند . که کلام و بیان و افکار و حتی ظاهر و اطوار آنها هیچ سختی با دکتر ها و مهندس ها ندارد چه برسد به پیامد و نتایج کار آنها)

این گروه اهل مطالعه و تفکر و گفتگو در حد متعارف هستند (نه لزوما فیلسوف مابانه) همواره خود را نیازمند دانستن بیشتر و آموزش می دانند و پست و مقام و مسئولیت مانع از تواضع ادراکی و شوق دانستن آنها نیست. در تصدی مسئولیتها هم از رانت اقا زدگی استفاده نکرده اند بلکه از مراتب پایین و بطور تدریجی رشد کرده و به مقامات بالاتر و مسئولیتهای سنگین تر ارتقا یافته اند و به حوزه کاری خود مسلط و مشرف هستند.

2- ثانیاً به دین و این ایرانیان پایبند و مقید هستند . بدین معنا که از موضع روشنفکرانه و دگر اندیشانه به نظام باورهای متعارف جامعه چنگ نمی اندازند و با باورهای عمومی جامعه همدلی می کنند چه این باورها را قبول داشته باشند چه نداشته باشند اما آنها را می پذیرند و به رسمیت می شناسند. نتیجه این رویکرد رواداری و تساهل است . چنین مدیری از موضع عقل کل و عاقل اندر سفیه به باورهای جامعه نمی نگرد و بیشتر از نقش ارشادی و هدایتی برای خود نقش ادراکی و تفاهمی قایل است . پیامد این نگره به اعتقادات کاهش تنش های اعتقادی و همزیستی صاحبان باورها و عقاید گوناگون با یکدیگر است.

3- ثالثاً وطن دوست و توسعه گرا و عزت طلب و دارای قدرت تعامل سازنده با جهان هستند. این مدیران به گستره ای به نام وطن باور عمیق دارند و نه تنها افزایش ثروت و قدرت ایران را بر هر جای جهان ترجیح می دهند و چراغ خانه را بر هیچ مسجدی روا نمی دارند بلکه بطور عقلانی می دانند که بدون قدرت و عزت و ثروت ایران و ایرانی نمی توان سنگ سرزمین و مردمی دیگر در جهان را تحت گفتمان حمایت از مستضعفین به سینه زد. این عشق و علاقه به وطن سطحی و احساسی نیست بلکه تابعی از شناخت و آگاهی به تاریخ و هویت ایرانی در دوران پیش و پس از اسلام بویژه دوران تمدن طلایی

اسلامی در سده های چهارم تا ششم هجری است . زیرا وطن دوستی واقعی و سازنده بطور مستقیم تابعی از شناخت عناصر و مولفه های هویت ملی است . در سالهای گذشته از این مهم غفلت شده است که تضعیف عناصر هویت ایرانی و اسلامی نه تنها موجب سست شدن پیوندهای تعلق خاطر به هویت ملی می شود بلکه ریشه های زمینه ساز نوعی وندالیسم سیاسی و فساد نیز از همین جا سرچشمه می گیرد . مدیری و مسئولی که در پشت و عقبه خود چیزی برای شناختن و تکیه کردن و معرفی کردن نداشته باشد به همه گونه الودگی و پلشتی دچار می شود زیرا فاقد شخصیت و هویت و پرنسپ تاریخی و هویتی است و انانکه حتی از روی جمل ؛ عناصر هویت ملی را تخریب می کنند یا کم رنگ می کنند مانند مخالفان شاهنامه و مثنوی و تخت جمشید از یک سو و میراث فرهنگی و تمدنی اسلامی مانند امکان و بقاع متبرکه و مقدسه از سوی دیگر در واقع بستر ساز بی هویتی و فساد و تباهی یک ملت و در واقع امر زمینه سازان تهاجم فرهنگی بیگانگان هستند. نمی توان تحت لوای خرافه ستیزی با اساطیر و اسطوره های فکری مردم مخالف و ستیز کرد بلکه آنچه مهم است طراحی سازو کارهایی برای بکارگیری این اسطوره ها برای بهزیستی مردم است .

4- به پست و مقام بعنوان فرصت برای خدمت می نگرند نه غنیمت برای غارت. این مدیران و مسئولان زندگی و هویت و هستی خود را در مقام و مسئولیت خود منحصر نکرده اند و شخصیت واقعی خود را در پست و مقام خود جستجو نمی کنند بلکه اینان مدیرانی هستند که خودسازی و پارسایی و کاردانی آموخته خود در گذر سالها را در دوره ای محدود از مسئولیت پذیری بکار می گیرند تا نفع و مصلحت عمومی بیشتر تامین شود. اینان از این رو برای حفظ این پست و مقام ولع و حرصی نمی زنند بلکه در صورت فقدان آن همچنان جریان زندگی سازنده و رو به ارتقای آنها ادامه پیدا می کند . این مدیران از بزرگترین سرمایه خودشان یعنی عمر و انرژی و توانایی خود برای کشور و دولت و مردمشان هزینه می کنند نه اینکه مسئولیت و سمت را فرصتی برای جبران کمبودها و کاستی های زندگی بدانند و همچون گرگان درنده از منابع و امکانات عمومی بهره مند شوند. این دسته از مدیران و کارگزاران نه در شعار بلکه در عمل فلسفه وجودی خود را خدمت به مردم و مشتریان و مخاطبان خود می دانند و هیچگاه خود را مسلط به جان و مال و سرنوشت و ابروی مردم نمی دانند. اگر قضات و سرداران ؛وزیران و نمایندگان مجلس و استانداران ؛ مدیران کل و معاونان وزیران و روسای سازمانها و... چنین نگاهی به شغل و مسوولیت خود داشته باشند فاصله های بین مردم و حکومت روز به روز کاهش خواهد یافت .

5- این مدیران ذهن باز و سعه صدر دارند و در برابر تغییرات؛ قدرت تدبیر داشته و انعطاف پذیری و حتی تغییرات را ننگ نمی دانند. اقتضای عقلانیت در مدیریت عمومی درک تغییرات و اعمال تدبیرات متناسب با آنهاست. تحجر و دگماتیسم یک شعار و برچسب نیست بلکه پافشاری بر مواضع و عقاید پیشینی بدون ارایه دلیل است. بی اعتنایی به افکار عمومی و نیازها و مطالبات مردم است. تغییر نکردن متناسب به نیازهای زمانه و روزگار است. منافع را قربانی عقاید بعضا خرافی کردن است. وگرنه حساب باورهای اصیل و صحیح جد است که گاه جان دادن برای آن هم رواست که مقام رفیع شهادت است. این تدبیر و عقلانیت مستظهر به شجاعتی مثال زدنی و عدم عوام زدگی است. اساسا سیاست مدار نباید براساس میل و خواسته های زودگذر و روزمره مردم عمل کند که عین پوپولیسم است بلکه باید براساس منافع مردم عمل کند که مهمترین مصلحت عمومی است و حتی در مواردی باید منافع نسل های بعدی را هم باید در نظر بگیرد. برای مثال پرداخت یارانه های نقدی یک سیاست پوپولیستی و کاملا غلط است که از گذشته براساس کسب رضایت حداقلی بخشی از جامعه شروع شده و همچنان ادامه یافته است. در حالی که ساده ترین کارشناسان کشور هم می دانند هدف مندی یارانه ها بعنوان سیاست بالادستی پرداخت یارانه هدف دیگری داشت و آن هم توزیع عادلانه یارانه ها بود که سیاستی صحیح و عقلانی و سازنده بود اما به اقدامی بسیار اشتباه با پیامدهای ویرانگر به نام پرداخت یارانه تقلیل پیدا کرد. اما جالب است که کمتر مدیر و مسئولی شهامت اقدام علیه این سیاست غلط را دارد زیرا موجب برداشت منفی بخشی از جامعه و احتمالاً ریزش سبد رای خواهد شد. اساسا یکی از اسباب های بزرگ دموکراسی انتخاباتی گرایش زیاد به سوی پوپولیسم است که البته متفکران مفهوم دموکراسی به آن اذعان کرده و راهکارهایی برای آن پیش بینی شده است برای مثال طراحی ساختاری به نام مجلس دوم مانند مجلس سنا در کنار مجلس نمایندگان یا عوام از این جمله راهکارهاست.

به نظر نگارنده اگر ایران هنوز پا برجاست و نظام جمهوری اسلامی از بسیاری از مشکلات عبور کرده بدون تردید نتیجه و برآیند حضور و فعالیت این دسته از مدیران و کارگزاران و مسئولان کشور از گذشته تا امروز است. این دسته و گروه از مسئولان که لزوما مشهور و معروف نیستند ماشین تبدیل تهدیدات به فرصتها در جمهوری اسلامی هستند. و برخلاف تصورات عوامانه که همه مدیران و مسئولان کشور را یکسره مقدس یا گمراه؛ پاکدست یا کج دست؛ ازاده یا مزدور؛ ناشی یا کاردان می شمارند در میان مدیران کشور و در کنار برخی افراد ناشایست چنین مدیران شایسته ای وجود داشته و دارند و در میان همه جناح ها و گروهها و طیف های

فکری یافت می شوند . بسیاری از دستاوردهای غیر قابل انکار انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی در 40 سال گذشته محصول عزم و تدبیر و عمل این دسته از مدیران در بخش دولتی و عمومی و خصوصی است که قدردانی و معرفی و از همه مهمتر معرفت و شناخت به نقش آنها عملی اخلاقی و شایسته می باشد.

اما دسته دومی از مدیران و مسئولان هستند که بر خلاف تبلیغات فرمایشی و رسمی و ایدئولوژیک که نفس مدیر و مسئول بودن را در نظام سیاسی ارزش می داند روی دیگر سکه ماجرای مدیریت و مسئولیت در ایران هستند و در طیفی وسیع با شدت و غلظتی متفاوت دارای ویژگی های زیر هستند.

1- این مدیران نه بر اساس دانش و سواد و تخصص و تجربه و مهارت بلکه براساس میزان ارادت به صاحبان قدرت بر مصادر نشسته اند. از این رو در ایران ما شاهد سلسله ی مدیران نیستیم بلکه شاهد حلقه ای از مدیران هستیم که چهل سال است حاضر به جابجایی قدرت نیستند و جز مرگ علت دیگری نتوانسته آنها را از دایره قدرت خارج کند. زیرا بساط ارادت به کانون های قدرت همچنان پابرجاست و اصلا و ابدا کارامدی و روزامدی و نتیجه بخشی عملکرد آنها معیار و سنجه تعیین کننده ای نیست . این مدیران در واقع با استمرار دوره های طولانی زمامداری خود در بخش های مختلف دو نسل پس از خود را از فرصت مدیریت و تصمیم گیری محروم کرده و یاس و ناامیدی در نسلی از جوانان متخصص و شایسته کشور تزریق کرده اند و در کاهش مشروعیت نظام ایفای نقش می کنند . چنان بر طبل تعهد و تجربه می دمنند که گویی نسل پس از انقلاب هیچ بویی از معنویت و تعهد و تخصص نبرده و فراموش کرده اند خود پرورش یافته نظام اجتماعی دوره طاغوت هستند و در سنین حدود 20 سالگی بر مصادر مهم وزارت و وکالت نشسته اند و نسل جدید تربیت یافته نظام برآمده از انقلاب اسلامی است این دسته از مدیران جرات مواجهه با این پارادوکس بزرگ را ندارند زیرا به نفع آنان نیست .

2- در دین و شرعیات کاملا متظاهر اما در منویات و از درون شیفته و شیدای چرب و شیرین دنیا از انواع حلال و حرام آن هستند. این دو گانگی باطن و ظاهر به تدریج در ایران سالهای پس از انقلاب به دو سطح از زندگی دامن زده است زندگی رسمی و زندگی غیر رسمی که لزوما ربطی به هم ندارند و صداقت و صفای اجتماعی را به شدت خدشه دار کرده است . همین دسته از مدیران با این سلوک

منافقانه خود ذهنیت مردم و جامعه را نسبت به مدیران حقیقتاً متدین و متشرع و مقید و متقی خراب کرده اند و ارزشهای مترتب بر فضایل اخلاقی را نیز به حداقل رسانده اند. و متأسفانه جز کنایه هایی در عالم شعر و هنر هیچ اقدام اجتماعی جدی و موثری علیه این زهد فروشی و ریاکاری سیاسی و سازمانی شکل نگرفته است و تبعات این انحراف عقیدتی و استفاده ابزاری از دین و اعتقادات بیشترین ضربه و خسارت را به دین و مذهب و باورها زده است و مرزهای بین مدیران صالح و ناصالح را بواسطه ظاهر سازی خدشه دار کرده است. چه بسیار مدیرانی که ظاهری نا همسو با هنجارهای متعارف انقلاب داشته اما بسیار پاکدست و متدین و معتقد به دین و ایین بوده و هستند و چه بسیار مدیران متظاهر که پرونده های فساد اخلاقی و مالی آنها گشوده و بسته شده است. باید از این سنجه های ظاهری و سطحی عبور کرد و به ریسمان ها و معیارهای قابل اتکا دست یازید.

3- دل بستگی واقعی به ایران و نظام و اسلام و انقلاب ندارند و صرفاً وابسته پست و مقام و باند و دار و دسته خویش اند. این گروه از مدیران نه تنها به ایران و کشور تعلق خاطر عمیق ندارند بلکه چون نیک بنگری شناخت عمیق و دقیقی از مبانی انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی و ارمانهای آن ندارند. ادبیات شفاهی و نوشتاری این مدیران بهترین گواه بر کم مایگی آنان است. این گروه در واقع از ارزشها و ارمانها برای خود و باند و هم حزبی های خود هزینه می کنند نه بالعکس. برای مثال اگر سنگ ولایت فقیه و رهبری را به سینه می زنند نه از سر باور عمیق به نقش این ساختار در استمرار تامین منافع ملی بلکه از این جهت است که برای تامین منافع و بقای خود این ساختار را کارآمد تر می دانند. و تفاوت این دو دیدگاه بسیار زیاد است. نگارنده با مدیرانی در کشور مواجه و مصاحبه داشته ام که کمترین شناخت و معرفتی از مبانی انقلاب اسلامی؛ مردم سالاری دینی؛ قانون اساسی؛ سند چشم انداز؛ تاریخ ایران داشته اند اما این مفاهیم به شکلی کاملاً متظاهرانه لقلقه زبان آنهاست.

4- رابعا درک و فهم درستی از دنیای جدید بویژه فناوریها و ارتباطات و رسانه ها و حقوق بشرو شهروندی و روابط بین الملل ندارند. این ویژگی قصه پر غصه ای است. برای مثال علی رغم اینکه اینترنت بطور فراگیر از سال 1378 در ایران در دسترس بود هنوز برخی از مدیران کشور با مفاهیم پایه ی دنیای فناوری و اطلاعات بیگانه هستند و حتی مشاهده شده از کار با یارانه و بهره مندی از اینترنت ناتوان و

عاجز هستند. بسیاری ماجرای ریمیل و ایمیل را شنیده اند. بگذریم جالب اینجاست بیشترین مخالفت با رسانه ها و فناوری اطلاعات در ایران نیز از ناحیه همین مدیران صورت می گیرد که همواره با شنیدن اسم رسانه و اینترنت و فناوری بطور خودکار ذهن شان درگیر فساد و تشویش اذهان عمومی و خرابکاری می شود در حالی که در صورت برخورداری از ذهن سالم و روشن باید بیشتر به توسعه ارتباطات و کارافرینی و کسب و کار های اینترنتی و حفظ محیط زیست و انرژی های پاک اندیشید. همانگونه بحث روابط بین الملل است. این دسته از مدیران به جهان خارج از مرزها بعنوان اردوگاه دشمنان و مخالفان و فساد و فحشا و بی دینی و بی اخلاقی و پول پرستی و شهوانیات می نگرند. زیرا هیچ شناختی از دیگر ملل و نحل ندارند و تصورات آنها از جهان خارج کانالیزه شده از سوی مجاری خاص است و حتی در سفرهای احتمالی به خارج از ایران نیز بسیار محدود و کانالیزه سفر صورت گرفته است و هیچگاه توام با ارتباطات بدون سانسور و محدودیت با مردم و گفتگو با نخبگان نبوده است تا تفاهم و درک متقابل ایجاد شود. این مدیران و مسئولان باور نمی کنند که در جهان امروز و روابط بین المللی فرصت های بی نظیری برای اقتصاد و فرهنگ و سیاست کشور نهفته است که البته نیازمند دانش و مهارت های خاص ارتباطات بین المللی است. برای مثال یکی از ملزومات ساده و ابتدایی این ارتباطات دانستن زبان های خارجی و دانش دیجیتال است که اغلب این دسته از مدیران از این توانایی بی بهره اند. اینها نمی دانند که مردمان دیگر کشورها و ملتها واجد دین و اعتقادات و اخلاق و خانواده و نظام ارزشی هستند و جهان انگونه نیست که ایشان با ذهن ناپخته و دنیا نادیده خود به آن می نگرند. چنین نگرش عقب مانده و معیوبی به جهان به شدت متاثر از خاطره تاریخی ایرانیان از جهان خارجی و کشورهای استعماری است که در ادبیات محاوره ای "بیگانه" خوانده می شود.

5- فاقد هر گونه چشم اندازی از آینده ایران و انقلاب و نظام بوده و حداکثر آینده گری آنها فیش حقوق پایان ماه و پاداش پایان سالشان است. این دسته از مدیران بواسطه بی بهره گی از دانش و نگاه بلند مدت به مقولات و البته گاه الودگی های مالی و اخلاقی اساسا نگرشی کوتاه مدت و موقت به همه چیز دارند. واقعیت این است نگاه بلند مدت به موضوعات مختلف نیازمند امید به آینده و ثبات نسبی است. کسانی که مملو از بی اعتمادی به کشور و نظام سیاسی هستند توان و ظرفیت بلند نظری و برنامه ریزی بلند مدت ندارند و جوانه های امید به آینده را در کشور می سوزانند. تقریبا هیچ کشوری را نمی توان

یافت که بدون نگاه بلند مدت به موضوعات و تمهید لوازم آن ، روی خوش توسعه و پیشرفت را ببیند .
این دسته از مدیران در ایجاد فضای ناامنی و ناامیدی به کشور نقش اصلی را ایفا کرده و می کنند.

بی تعارف عرض می کنم هر آنچه از نارضایتی در مردم از دولت در ایران وجود دارد و هر آنچه نارسایی و کمبود در کشور وجود دارد از ناحیه وجود؛ نگرش و عملکرد این دسته دوم از مدیران است و این گروه از مدیران ماشین تبدیل فرصتها به تهدیدات در جمهوری اسلامی ایران هستند . که متاسفانه با پنهان ماندن پایگاه اجتماعی و طبقاتی شان و مخلوط شدن با دیگران مجال بقا و بازتولید یافته اند. اگر به چهره های خندان چند جوان متهم به فساد 20میلیارد تومانی تلفن همراه در دادگا انقلاب نگاه می کردید آن نیشخند ها در واقع تمسخر یک ملت و ارزشهای آنها بود که در سالها غفلت مجال ظهور یافته است .اما این همه ماجرا نیست.

چونیک بنگریم بین این دو دسته و گروه و طیف از مدیران از ابتدای شکل گیری دولت در ایران از جانب دسته اول از مدیران و مسئولان و کارگزاران برای حفظ و تقویت و عزت ایران و از جانب دسته دوم برای تضعیف و خفت ایران ؛ عمدا یا سهوا ، خواسته و ناخواسته ستیزی اشکار و پنهان وجود داشته است و از انجا که چارچوبی مفهومی برای این تفاوت قایل شدن بین مسئولان وجود نداشته دوغ و دوشاب در هم امیخته شده اند. و اظهار نظر های عوامانه فضای افکار عمومی را به سیطره خود درآورده است مانند اینکه همه سر و ته یک کرباسند و همه دزد هستند و از این دست لطائلات .یا اینکه مثلا قبل از انقلاب همه مدیران فاسد و وابسته و طاغوتی بودند و بعد از انقلاب همه مدیران سالم و حزب الهی و کارآمد هستند. این توهمات نه تنها واقعی نیست بلکه هیچ مشکلی را حل نمی کند و گره ای از کارهای فروبسته نظام و ایران و انقلاب باز نمی کند. دوران تعارف و شعار و خود فریبی گذشته است باید با معیارهای جدید و شفاف دسته بندی و جبهه بندی ها را ترسیم کرد . جناح بندی های متعارف و مرسوم مانند اصلاح طلب و اصولگرا ؛ انقلابی و غیر انقلابی ؛ حزب الهی و طاغوتی ؛ ریشو و کراواتی و ... همه و همه برای فریب و اغوای مردم و پنهان کردن واقعیت هاست .

دو جامعه متضاد

ای کاش همه مشکل درون ساختار حاکمیت و دولت ونظام بود که با اصلاحات از بالا و حتی زور و جبر و توسعه آمرانه آن را مرتفع می ساختیم . اما از قاعده هرم اجتماعی که مردم هستند نمی توان غافل بود و همانطور که

اسبب شناسی حکومت و سیاست ضروری است و منطق و شجاعت می خواهد اسبب شناسی اجتماعی یعنی افکار و رفتارهای من و شما شجاعت بیشتری می خواهد اما سیاست مداران بخاطر نیاز به رای مردم فاقد حداقلی از جریزه برای بیان آن هستند. در این بخش هم قضاوتهای کلی و روایت های کلان از فرهنگ ایرانیان فاقد هر گونه ارزش و اعتنایی است زیرا همان گونه که دولت و حاکمیت یک دست و یکپارچه ای در ایران وجود ندارد جامعه ایرانی نیز جامعه ای یکدست و بسیط و ساده نیست . در یک دسته بندی کلان و باز هم در طیفی وسیع می توان ایرانیان را در دو دسته تصور کرد که دسته و گروه اول در طیفی وسیع واجد ویژگیهای زیر هستند.

1- پاک سیرت و پرهیزگار و متشخص هستند که می دانند بزرگترین ارزش وجودی هر انسانی منویات و ارزشهای اوست نه پست و مقام و پول و صورت و لباس او . در همین جا باید متذکر شوم که رویکرد این نظریه صفر و یکی نیست سیاه و سفید نیست ما با جامعه دو قطبی مواجه نیستیم با دیوان و فرشتگان روبرو نیستیم بلکه جامعه ما مانند دیگر جوامع طیفی از انسانهای واجد فضیلت ها و رذیلت ها را در بر می گیرد اما آنچه که غیر قابل انکار و کتمان است وجود مرزهای تعیین کننده برای دسته بندی انسانها در جوامع است که در این نظریه به آنها توجه شده است . برای مثال انسان صددرصد مهربان و انسان صد در صد بی رحم نداریم اما بواسطه وجود برخی شاخص های اساسی در مهرورزی می توان از تمایز انسان مهربان از انسان بی رحم سخن گفت . با همین منطق هم می توان از انسانهای پرهیزگار و ناپرهیزگار سخن گفت . در جامعه ایرانی انسانها فارغ از معیارهای بازاری و ظاهری و صوری قابل ارزشیابی هستند که متاسفانه جهان سرمایه داری و ملاک و معیارهای تحمیلی آن موجب غفلت ما از این معیارها شده است . واقعا باعث تاسف است که ما انسانهای نجیب و شریف دست فروش ؛ را که برای کسب حلال روزی مشقت و سختی را تحمل می کنند در اعماق ذهنمان واجد ارزش و اهمیت نمی دانیم اما فلان استاد دانشگاه کم سواد و کم فروش و گاه اهل زد و بند را که روزی یکساعت هم مطالعه نمی کند را واجد ارزش اجتماعی می دانیم . باید سوال کنیم چرا مشاغل را براساس معیارهای سرمایه داری دسته بندی کردیم و در مجموعه های نمایشی و سینمایی رانندگی تاکسی را شغلی سطح پایین تعریف می کنیم اما مدیر عاملی بنگاه ها را مهم می شماریم در حالی معیار نادرستی را انتخاب کرده ایم . البته اگر مدیرعاملی سالم و کارفرین و پر تلاش باشد واجد ارزش و احترام و اعتبار است اما به همان اندازه که اگر راننده ای با وجدان و منظم و مسئولیت شناس و کار بلد باشد. در واقع این موقعیت ها نیست که به ما اعتبار می دهد بلکه معیار روش انجام وظایف و ارزشهای پایه ای و

زیرین انسانی است که بر همه رفتارها و تصمیم های ما سایه افکنده است . در جامعه ایرانی مهم این نیست که رئیس جمهور و نماینده مجلس و نانوا و جوشکار و استاد دانشگاه و پزشک و پرستار و مشاور املاک و مهندس و سردار و پاسدار و پاسبان و خلبان و نگهبان و آشپز و خدمتکار و منشی و اهنگر و جراح و ورزشکار و فروشنده و حتی دلال باشید مهم این است که هر جا هستید با شناخت از جایگاه و اهمیت و موقعیت و وظایف خود به مسئولیتهای خود وقوف داشته باشید و بهترین خدمات را به مردم ارایه دهید . پزشک بودن فی نفسه واجد هیچ ارزشی نیست مگر اینکه در چارچوب اخلاق پزشکی دردی از انسانها بکاهد.

2- این گروه از جامعه فهم درستی از ملیت و دیانت و مذهب داشته و برای عزت ملی و غیرت دینی و صفای مذهبی ارزش قائل هستند و ایران قدرتمند و ابرومند و ایرانی عزیز در صحنه جهانی منتها الیه ارزیابی آنهاست فارغ از اینکه چه جایگاهی در جامعه و نظام اجتماعی دارند . در تضاد ملیت و دیانت و تاریخ قبل از اسلام و بعد از اسلام نیستند . همانطور که به کوروش کبیر مفتخرند به حکام مسلمان و متشرع صفویه هم مفتخرند و این تضاد های هویت سوز را بر نمی تابند . ملاک و معیار داوری آنها در باره سلسله ها و دودمان ها و حکومت ها نه جار و جنجال های عوامانه و بی اساس بلکه مستند بر واقعیات تاریخی و میزان خدماتی است که هر سلسله به ایران اب و خاک کرده است و لا غیر. این بخش از جامعه ایرانی می داند که با حلوا حلوا کردن دهان شیرین نمی شود تبلیغات علیه یا له حکومت ها در کوتاه مدت موثر واقع می شود اما در ورای این تبلیغات حقایق آشکار می شود همانطور که پهلوی ها نتوانستند قاجار را یکسره سیاه و خائن نشان دهند جمهوری اسلامی هم می تواند برخی دستاوردهای دوران گذشته خود را که ورای رژیم های سیاسی ماحصل تدبیر و زحمات فرزندان همین اب و خاک است انکار کند و به همین منوال شبکه من و تو هم نمی تواند اشکالات دوران پهلوی را با مبتذل ترین شکل تبلیغات لاپوشانی و تطهیر کرده و حس نوستالوژی نسبت به گذشته ایران ایجاد نماید. این دسته از ایرانیان به گذشته توجه دارند و تاریخ می خوانند اما در گذشته زندگی نمی کنند و ذهن و سخن و توان خود را معطوف به امروز و آینده ایران می کنند و سربلندی ایران و ایرانی را آرمانی ارزشمند دانسته و برای تحقق آن تلاش می کنند.

3- برای حقوق دیگر انسانها احترام قائل هستند و نقض آن را دارای حرمت شرعی و اخلاقی و انسانی می دانند. ایرانیان از فرهنگی دیرپا برخوردارند اما این فرهنگ غنی که در معماری و ادبیات و شعر و موسیقی ما ظهور و بروز دارد در رفتار روزمره اکثر ایرانیان کمتر دیده می شود. اما برخی از ایرانیان اصیل و با فرهنگ و ریشه دار و مودب و با اخلاق سعی می کنند در رفتار خود بازتاب دهنده این ویژگی ها باشند. ایرانیانی که در رانندگی ملتزم به رعایت قانون و مقررات هستند و و سعی نمی کنند در قانون شکنی از دیگران سبقت بگیرند. در حفظ محیط زیست و منابع آبی کوشا و هوشیار هستند و کمپین های غیر انتفاعی حفاظت از محیط زیست و حیوانات تشکیل می دهند. می دانند و می فهمند که گیاهان و حیوانات نیز حقوق اولیه ای دارند و انسان مجاز نیست خود را مقام اشرف مخلوقات مجاز به تعدی به حقوق آنها بداند. زیرا کسانی که برای حیوانات حقوقی قایل نیستند در مرتبه و گام بعدی حقوق انسانها را نیز نقض کرده وزیر پا می گذارند.

ایرانیانی که نسبت به کارها و وظایفشان تعصب و غیرت حرفه ای دارند. چه بسیار رستوران و آشپزهایی هستند که کیفیت غذای آنها شهرت فراگیر پیدا کرده از این دسته هستند و چرخه وسیعی از اشتغال هم ایجاد کرده اند. مثال دیگر مکانیک ها و صنعت کاران آرامنه هستند که در ایران به تعهد و وجدان بالای کاری شهرت دارند و به هیچ وجهی شان حرفه ای خود را تحت الشعاع سود جویی فطری و طبیعی قرار نمی دهند. پزشکی که طوری مطب خود را مدیریت می کند تا بیماران ساعتها منتظر وقت ویزیت نباشند و برای حقوق بیمار حرمت قایل است. همسایه ای که می داند از ساعت 11 شب به بعد نباید سر و صدای زیاد ایجاد کرد چنین است. مامور راهنمایی و رانندگی که ساعتها در زیر افتاب و باران و برف و الودگی هوا و صوتی به انجام وظیفه می پردازند شایسته تعظیم و احترام است. اینها بخش از جامعه به خوبی می داند که همه وظایف و مشاغل و فعالیتها همچون حلقه های یک زنجیر نظام اجتماعی را می سازند و اخلاق در هر بخش به کل نظام اجتماعی آسیب می زند.

4- این بخش از جامعه کشور را ملک مشاع دانسته و خود را هم دارای حقوق برابر و هم مسئولیت در قبال همه مسایل می دانند و از زندگی قبیله ای و عشیره ای مبتنی بر تعصب و خود خواهی و بی تفاوتی به دیگران به زندگی مدنی و انسانی و مسئولانه عبور کرده اند. این شهروندان در هر فکر و تصمیم و اقدامی به منافع گروهی و ملی و کلان کشور می اندیشند و زنجیره ارتباط افراد را پیوسته می دانند و از جامعه تصویری اتمیزه و گسسته ندارند. می دانند که هیچ یک از اعمال ما انسانها بدون تاثیر و پیامد

برای خود ما نخواهد بود حتی اگر در حد اصراف یک لیتر آب ؛ روشن ماندن بلا وجه یک لامپ ، انداختن یک ته سیگار در باغچه ؛ شکستن یک شاخه درخت یا یک بوق بی موقع باشد . اینها باور دارند حتی یک لبخند ، یک انفاق ، طبخ یک نان خوب و مشتری پسند، تعمیر صحیح و اصولی یک خودرو ، کاشتن یک نهال ، خواندن یک شعر امید بخش در جامعه اثرات مثبت و ماندگاری در ساختن فردای ما خواهد داشت و همین جزییات هستند که بنای ایران فردا را می سازد . این بخش از جامعه اگر مجلس عزاو سوگواری در منزلشان برپا می کنند ضرورتی نمی بینند که بلندگوها را در کوچه نصب کنند و صدای آن را انقدر زیاد کنند که پیرمرد و پیرزن و کودک در حال استراحت ازار ببینند. اینها برای حفاظت از کشور و صیانت از فرهنگ منتظر مجوز و تایید و اقدام دولت و نهادهای حکومتی نمی مانند . در ایران در دو حوزه تجربه روشن و موفقی داریم یکی عید نوروز و مراسم مربوط به آن است و دیگری محرم و ایین های ویژه آن است که مردم برای انجام این مناسک نه نیازمند راهنمایی و مجوز و تعیین تکلیف دولت هستند و نه نیازی به رهنمودهای دولتی و دولت مردان دارند و چه قدر مایه خوشوقتی است که دولت در ایران یا نتوانست یا نخواست در این دو مراسم دخالت کند.

5- فهم و درک صحیحی از جهانی شدن و الزامات زندگی در جهان جدید دارند به گونه ای که سعی می کنند زینت و زیور شهر و وطن و کشورشان باشند و برای بهتر شدن و مفید بودن شبانه روز تلاش می کنند. ایرانیانی هستند که دنیا را می شناسند نه مرعوب دنیا و جهان خارج از ایران هستند و نه دنیا را دشمن و بدخواه خود می دانند . به خوبی می دانند در جهان باید رقابت کرد و پیروز شد و در این رقابت باید به برخی قواعد تن داد اگر قواعدی را نمی پسندیم باید در بازنویسی و ساخت جدید آنها مشارکت کنیم با داد و فریاد و شعار نمی توان از حقوق و منافع ملی دفاع کرد. اهمیت اقتصاد و منافع مشترک را به خوبی می دانند و روابط با جهان را بر این اساس تنظیم می کنند . این دسته از ایرانیان داریم در حال آموزش دیدن و افزایش توانمندی های خود هستند. زبان های دیگر را می آموزند سواد دیجیتال خود را ارتقا می دهند اداب ارتباطات اجتماعی را یاد می گیرند و معاشرت خود را با دیگران به گونه ای تنظیم می کنند که مایه اسایش و آرامش دیگران باشند. وقتی قصد توقف در خیابانی دارند سعی می کنند با فاصله از مقصد پارک کنند شاید فرد سالخورده ای لازم باشد نزدیکتر پارک کند تا اسوده تر باشد. به فرهنگ های و رسوم دیگران احترام می گذارند بدون اینکه آنها را لزوما بپذیرند یا از رسوم و اداب بومی

و محلی خود دست بکشند. دیدن بلوچ ها و کردها با لباس محلی در کلاس های دانشگاه بسیار لذت بخش و نشان دهنده اصالت ایشان است . به تفاوت ها احترام می گذارند .

باید اذعان کنیم هر چه افتخار و سربلندی و پیشرفت و ترقی داشته و داریم مدیون این گروه از ایرانیان است از شهدای گرانقدر تا دانشمندان و افتخار افرینان عرصه های گوناگون فرهنگی و هنری و اجتماعی و ورزشی و کسب و کار و کار افرینی اینگونه بوده و هستند و باید تلاش شود این بخش از جامعه روز به روز بیشتر و افزون تر گردد اما متأسفانه اینگونه است و همه جای ایران اینگونه اباد نیست و همه ایرانیان چنین شریف و نجیب نیستند.

می دانید چه کسانی زباله از ماشین بیرون پرتاب می کنند چه کسانی به اختلاس و ارتشا و کم کاری مبادرت می ورزند؟ چه کسانی وقتی اوضاع اقتصادی کشور خراب می شود دست به احتکار و گران فروشی و کم فروشی دست می زنند؟ چه کسانی با اموال عمومی ثروت شخصی می اندوزند؟ چه کسانی در جاده ها روغن می ریزند تا ماشینهای عبوری تصادف کنند تا آنها نان حرامی از این تصادم به جیب بزنند؟ چه کسانی در معاملات و قیمت گذاری ها زیاده خواهی و طمع ورزی بیش از حد دارند؟ چه کسانی اصلاً وابتدا درد و دغدغه اقشار ضعیف جامعه را ندارند و حاضر نیستند از ذره ای از منافع خود به نفع دیگران بگذرند؟ چه کسانی در رانندگی به بدترین شیوه عمل می کنند و ذره ای به دیگران حق نمی دهند؟ چه کسانی ارز دولتی گرفتند اما کالای خود را به قیمت ازاد فروختند؟ چه کسانی با تاسیس موسسات مالی و اعتباری به نام امامان همام پولهای مردم را بر باد دادند و اعتماد اجتماعی را از بین بردند؟ چه کسانی در ترافیک جاده شمال از کنار خاکی جاده عبور می کنند و گرد و غبار را نثار دیگر هموطنانشان می کنند؟ و در این ذهنیت احمقانه هستند که زرنگ تر از دیگران هستند؟ چه کسانی در کوچه و خیابان های شهر با سرعت غیر مجاز دور دور می کنند و برای نوامیس مردم مزاحمت ایجاد می کنند و چهره شهر را عاری از حیا و عفاف می کنند؟ چه کسانی با پارک نامناسب خودرو در جلو منازل و معابر و حتی پیاده رو ها سبب مزاحمت برای دیگران فراهم می کنند؟ چه کسانی 10 برابر حد مجاز از آب استفاده می کنند و اسراف آن به همگان دهن کجی می کنند؟ وقتی از سرویس های عمومی بهداشتی استفاده می کنند اهمیتی به بهداشت عمومی آنها ندارند؟ وقتی آب گرفتگی در معبری هست رعایت حقوق عابران را نمی کنند و با شتاب عبور می کنند؟ وقتی در نانوایی و رستوران کار می کنند با دستان الوده اغذیه و ارد و خمیر و کنجد را جابجا می کنند و برای سلامتی مشتریان ارزشی قایل نیستند؟ پزشکانی که کارت خوان ندارند یا جراحانی که زیر میزی دریافت می کنند رانندگان تاکسی و مسافرکشی که در گرمای بالای 40 درجه

کولر ماشین را برای مسافران روشن نمی کنند و با ادب و احترام با مسافر خود که ولی نعمت اوست برخورد نمی کنند . کاسبانی که با روی خوش با مشتریان خود مواجه نمی شوند و با آنها راستگو نیستند؟ کسانی که اب دهان در کوی و برزن می اندازند؟

متاسفانه بخشی از جامعه ایرانی اینچنین هستند زیرا واجد ویژگی های زیر هستند:

1- درک و فهم آنها از سطح غرایز اولیه زیستی بالاتر نرفته و شناختی از مفهوم شهروندی و حقوق دیگران و رعایت قانون و ضرورت آنها ندارند. تصور می کنند به دنیا آمده اند برای خود خواهی و دیگر ستیزی . دروغا که از این مهم غافل هستند اولین قربانی چاهی هستند که برای دیگران کنده اند. نظام آموزشی کشور ما در این حوزه بسیار ضعیف است و فهم و درک صحیحی به کودکان نمی دهند و کودکان تحت تاثیر آموزه های غلط خانواده ها و محیط نا بسامان اجتماعی رشد می یابند و نسبت به تصورات و رسوبات غلط ذهنی غافل و جاهل هستند. برخی از شهروندان واقعا درک صحیحی از فلسفه قانون و اهمیت آن در تنظیم مناسبات اجتماعی ندارند و تصور می کنند قانون را صاحبان قدرت برای محدود کردن شهروندان تدوین می کنند بنا براین هرچه قانون شکن تر باشید ازاد تر خواهید شد.

2- نسبت به جامعه و دولت بد بین هستند و تصور می کنند دیگران قصد فریب آنها را دارند و دولت هم یک نهاد غاصب و سرکوبگر محض است. این تصور غلط از دولت البته ریشه در نظریه تغلب و خودکامگی در ایران دارد ما در کشوری زندگی می کنیم در گذشته سلاطین و مستبدان خودکامه و غیر پاسخگو بر ایران حکمرانی کرده اند . سلطنت و حکومت را فرصتی برای اعمال اراده های فردی خود می دانستند نه فرصتی برای افزایش اقتدار ملی . اساسا مفاهیمی مانند اقتدار بجای قدرت ، شهروند به رعیت ، دولت به جای سلطنت، کشور بجای ملک کاربرد و مفهومی نداشتند . تاریخ این کشور مملو از ستم های بی رحمانه حکام سرکوبگر و فاسد و بی لیاقت علیه مردم است و این سابقه ذهنیتی تیره و تار از دولت و حکومت نزد مردم ساخته است اما واقعیت این است که از دوران مشروطه به بعد بویژه در نهضت ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی با تلاش ها و مجاهدتهای فراوان نظری و عملی تلاش شده مفاهیم نوین و جدید سیاسی در کشور ترویج یابد و مفهوم دولت و حکومت به نهادهای

خدمت گزار و پاسخگو و نظارت پذیر تبدیل شود. و در این مسیر موفقیت های زیادی نصیب مردم شده است از این رو بدبینی به کلیت دولت و حکومت ستیزی نوعی ارتجاع و واپس گرایی است که نه تنها گره ای از مشکلات نمی گشاید بلکه بر آنها می افزاید. نقد و نظارت بر دولت و حکومت که امری ضروری است با بدبینی و سیاه نمایی علیه دولت کاملاً متفاوت است. تصورات غلط و انحرافی این بخش از جامعه از دولت منشا و علت بسیاری از کژاندیشی ها و کج رفتاری هاست بسیاری از رفتارهای ناهنجار مانند وندالیست ها که اموال عمومی را تخریب می کنند در واقع انتقام گرفتن از حکومتی است که انتظارات وندالیست را برآورده نکرده است. دولت در ذهن این بخش از جامعه " آنها" است یعنی بیگانه یعنی غیر خودی. حتماً بارها در صف های خرید یا تاکسی و مترو و اتاق انتظارات ادارات یا میهمانی شنیده اید که عده ای وقتی از دولت و حکومت صحبت می کنند از ضمیر اشاره " اینها" یا " آنها" استفاده می کنند نمی گویند دولت ما یا حکومت ما و... این نحوه خطاب قرار دادن معنای خاصی دارد.

3- فاقد سواد و تخصص و مهارت خاصی هستند اما غرق در توهم همه چیز دانی هستند از این رو انگیزه یادگیری و آموزش ندارند و روز به روز در جهل بیشتری فرو می روند. سرانه پایین مطالعه، اعتیاد به فضای مجازی و شبکه های اجتماعی مانند تلگرام برای کسب اخبار و تحلیل و حتی تاریخ؛ قضاوت های زود هنگام؛ باز نشر اطلاعات و اخبار نادرست و شایعه پراکنی غیر مسئولانه از جمله نشانه های این قشر از جامعه است که چون مقداری اطلاعات درست و نادرست را دریافت می کند و فاقد هر گونه چارچوب ذهنی برای تجزیه و تحلیل و نقد و تشخیص سره از ناسره است دچار توهم دانایی و پرحرفی و نشنیدن سخنان دیگران می شود و از همه بدتر اینکه توان شنیدن سخنان مخالف خود را ندارد. چه بسیاری میهمانی ها که بخاطر وجود اختلاف نظر دو نفر در یک بحث سیاسی به مجادله و نقطه قهر و جدایی ها منجر شده است و حتی در بین روشنفکران و نخبگان نیز چنین فضای عوامانه ای وجود دارد. می توان از نوعی بی سوادی رسانه ای در این بخش از جامعه سخن گفت. بی سوادان رسانه ای معیاری برای تشخیص اطلاعات و تحلیل درست از اطلاعات و تحلیل درست ندارند.

4- جهان خارج از خانه و شهر و کشور خود را بیگانه می خوانند و از ترس شدیدی رنج می برند از این رو پرخاشگر و خشونت طلب هستند و همه کس را دشمن فرض می کنند. از این رو وقتی پشت فرمان خودرو می نشینند دیگر خودروها را رقیب و دشمن می پندارند و به آنها رحم می نمی کنند و در صورت هر گونه تصادم و تصادفی بدون هیچ تامل و صبری به فحاشی و درگیری می پردازند و توجه نمی کنند که طرف مقابل آنها کیست و تصادف امری طبیعی و ناگزیر است و ارزش این همه نزاع ندارد. علت این رفتار نا بهنجار ریشه همان بیگانگی ذاتی با دیگران است. این جماعت هیچ شناختی از جامعه و زندگی نوین و مناسبات اجتماعی تعریف شده و حد و حقوق و قانون ندارند و به یکباره از درون روابط قبیله ای و عشیره ای و فرهنگ آن به درون شهرها و مناسبات جدید پرتاب شده اند و ساختار نامناسب و معیوب اقتصادی هم موجب پولداری بعضی از آنها و نوکیسه گی و تازه به دورن رسیدگی آنها شده است که منجر به ظهور و بروز تصویری مشمئز کننده ای از این جماعت می شود. این جماعت همانهایی هستند که با خودروهای مدل بالا در خیابانها با سرعت غیر مجاز حرکت می کنند در پیاده رو ها پارک می کنند و ته سیگارشان را به بیرون پرتاب می کنند و به راحتی به دیگر رانندگان فحاشی می کنند برای نوامیس مردم بوق و چراغ می زنند. درسفرهای خارج از کشور با رفتارهای زننده جلب توجه می کنند و ابروی ایران و ایرانی را در معرض دید دیگران می برند. اینها همانهایی هستند که فرهنگ و هنر و کتاب و اندیشه هیچ جایگاهی در زندگی آنها ندارند وانگیزه ای هم برای ترقی فکری و فرهنگی ندارند. انهایی هستند که در زمین های منابع طبیعی و در کوه و به قیمت تخریب محیط زیست ویلا و تفرج گاه می سازند. در نقاط کم آب چاههای بدون مجوز حفر می کنند و منابع زیر زمینی را چپاول می کنند.

5- جز تامین نیازهای روزمره و کوتاه مدت خود هیچ ارزش و ارمانی والایی برای شهر و کشور و جهان خویش ندارند و گامی هم برای آن بر نمی دارند و اساسا از هر گونه بشر دوستی و دگرخواهی تهی هستند. سیاست را بی پدر و مادر و سیاست مداران را غارتگر و دزد می دانند. هیچ درکی از مدیریت حوزه عمومی و قرارداد اجتماعی شهروندان با دولت و حقوق و تکالیف متقابل آنها ندارند. کمترین ارتباط با نهادهای نظارت همگانی دارند برای خود هیچ مسئولیت اجتماعی و امر به معروف و نهی از منکر قایل نیستند. از اندیشه های نوین شهروندی و شهرداری هیچ بویی نبردند. نمی دانند اموال عمومی یعنی مال مشترک شهروندان و هیچ فرقی از نظر مالکیت با اموال خصوصی ندارند جز در حق خرید و فروش. از این رو در حفظ آن کوشا نیستند. و حتی به آن لطمه می زنند.

بدون تعارف هر گونه جرم و جنایت و دزدی و فساد و فحشا و خیانت و اختلاس و مردم ازاری و تخریب محیط زیست و خشونت در ایران می بینیم ماحصل رفتارهای نابهنجار این بخش از هموطنان ماست چه سهوی و چه عمدی زیرا در نتیجه فرقی نمی کند.

جمع بندی و نتیجه بحث :

سخن اصلی این مقاله این است که دسته اول از مدیران و مسئولان کشور در ائتلافی غیر رسمی با دسته اول از شهروندان برای افزایش بهبود زندگی ایرانیان و عزت ایران و ایرانی و اقتدار نظام سیاسی هستند باوجودی که شاید درخصوص سیاست و سبک زندگی باورهای متفاوتی داشته باشند اما در عمل برای بهبود زندگی همه ایرانیان تلاش می کنند و نتیجه کنش آنها افزایش اقتدار ملت و دولت است .

از سوی دیگر دسته دوم از مدیران در ائتلافی غیر رسمی با دسته دوم از اجتماع برای تضعیف بیشتر ایران و خفت و خواری ایرانیان و ویرانی این سرزمین شبانه روز در تلاش هستند و تنها مانع موفقیت آنها ائتلاف اول است که با تمام وجود برای پاسداری از ایران مجاهدت می کنند. نتیجه کنش دسته دوم از مردم و دولت نیز کاهش رفاه و امنیت و زوال تدریجی ایران و حتی فروپاشی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و تجزیه آن است .

امروز روز انتخاب است که ما اگر مدیر و مسئول هستیم در کجا ایستاده ایم و اگر شهروند عادی و غیر حاکمیتی هستیم در کجا ایستاده ایم؟ اندیشه و کردار و گفتار ما به قدرت ایرانی و ایران می افزاید یا آن را تضعیف می کند؟ این نظریه مدعی است به کسی اجازه فرافکنی نمی دهد ؟ مرزها را روشن می کند؟ در شرایط امروز ایران کسانی که بر طبل نا امیدی می کوبند کسانی که گران فروشی می کنند مدیرانی که بدون داشتن صلاحیت بر منصبی نشسته اند؟ روشنفکرانی که حقیقت را فردای مصلحت می کنند؟ کاسبانی که به حق خود قانع نیستند و جیب مردم را به ناحق خالی می کنند روزنامه نگارانی که غرق در سیاسی کاری و جناحی بودن واقعیات را از دریچه منافع باند و جریان سیاسی خود بیان می کنند و صدای جامعه و مردم نیستند روحانی ای که آموزه های حیات بخش دین و ایین را با اغراض خاص تحریف می کند دیپلماتی که دغدغه حقوق دلاری او بر هر تلاشی برای افزایش اقتدار ایرانیان می چربد و....در جبهه دشمنان ایران و جمهوری اسلامی و ایرانیان قرار دارند هر چند شناسنامه ایرانی داشته باشند و در منصبی مهم قرار گرفته باشند یا ادعای بصیرت و سواد و درک بالایی داشته باشند.

و در مقابل آنانکه در این شرایط با رفتار و گفتار خود امید افروزی می کنند بدون جار و جنجال برای رفع مشکلات کار و تدبیر می کنند از همه ظرفیت ها برای کاهش درد و رنج انسانها استفاده می کنند از امکانات عمومی و دولتی حداکثر بهره مندی را به نفع عموم می کنند با تکیه بر گذشته و فرهنگ و تاریخ ایران برای آینده ایران و ایرانی فکر و ایده دارند و برای حقوق و شخصیت و منافع ایرانیان ارزش قایل هستند و..در جبهه اعتلای نام ایران و ایرانی و سازندگی این سرزمین و بهزیستی زندگی همه ایرانیان هستند و امید آنکه این جبهه دوم پیروز شود بلکه بتواند جبهه اول را به جبر و الزام در مسیر قانون مداری ، فرهنگ دوستی ؛ ایران دوستی ، نوع دوستی هدایت کند. با خودمان خلوت کنیم ببینیم در کدام جبهه قرار داریم ؟ در جبهه کوروش و حافظ و سعدی و ابن سینا و خیام و امیر کبیر و مصدق و شهید چمران و امام موسی صدر هستیم یا در جبهه چنگیز و تیمور و انگلیسی ها و صدام حسین و ترامپ ؟ تعارف را کناری نهاده و به آینده ایران بیندیشیم .